



# بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا

محمد رضا هدایت پناه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
بهار ۱۳۸۸

هدایت پناه، محمدرضا  
بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا / محمدرضا هدایت پناه . - قم: پژوهشگاه حوزه و  
دانشگاه، ۱۳۸۸.

هشت، ۲۷۱ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۴۴: تاریخ اسلام؛ ۳۳)  
ISBN: 978-964-7788-69-4  
بهاء: ۳۰۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه: ص. [۲۳۵] - ۲۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.

۱. واقعه کربلا، ۱ ق. - علل. ۲. واقعه کربلا، ۱ ق. - فلسفه. ۳. اسلام - تاریخ - قرن ۱ ق.  
۴. شیعه - تاریخ - قرن ۱ ق. ۵. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
ب. عنوان.

۲ ب ۳۵ هـ / ۵ / ۴۱ BP  
شماره کتابشناسی ملی:  
۲۹۷ / ۹۵۳۴  
۱۶۳۸۷۴۳



## بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا

مؤلف: محمدرضا هدایت پناه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار ۱۴۴؛ تاریخ ۳۳)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره نشر و ویرایش پژوهشگاه

چاپ اول: بهار ۱۳۸۸

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - مؤسسه چاپ زیتون

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: بلوار محمد امین(ص)، بلوار جمهوری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه □ تلفن: ۲۱۱۱۱(۰۲۵۱) انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰  
نمایر: ۲۸۰۳۰۹۰، ۲۹۰۹۳۱۰ ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو □ تلفن: ۶-۶۶۴۶۰۹۳۵

www.rihu.ac.ir

E-mail: info@rihu.ac.ir

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ» مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، دیگر علاقمندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان، پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدرضا هدایت‌پناه و ارزیابان محترم جناب آقای دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر محسن رنجبر و همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر ما را همیاری کردند، تشکر و قدردانی نماید.

## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۱

### بخش اول: مفاهیم و بستر تاریخی آنها

|  |    |
|--|----|
| فصل اول: تشیع و گونه‌های مختلف آن در کوفه .....  | ۱۹ |
| الف) واژه‌شناسی لغوی و اصطلاحی شیعه و تشیع ..... | ۱۹ |
| ب) خاستگاه تاریخی پیدایش تشیع .....              | ۲۰ |
| ج) کوفه پایگاه تشیع .....                        | ۲۱ |
| فصل دوم: تفکر عثمانی .....                       | ۳۱ |
| الف) تعریف عثمانیه .....                         | ۳۱ |
| ب) نمود تفکر عثمانی .....                        | ۳۳ |
| ۱. مسائل سیاسی - نظامی .....                     | ۳۳ |
| ۲. مسائل فکری و مذهبی .....                      | ۳۴ |

### بخش دوم: برنامه‌های تغییر هویت سیاسی - مذهبی کوفه

|  |    |
|--|----|
| فصل اول: تفکر عثمانی در کوفه .....                     | ۴۱ |
| الف) شکل‌گیری تفکر عثمانی در کوفه .....                | ۴۱ |
| ب) گسترش و نهادینه کردن مذهب عثمانی در کوفه .....      | ۴۴ |
| ۱. انتصاب حاکمان عثمانی مذهب .....                     | ۴۴ |
| ۲. تبلیغات و نقش آن در گسترش تفکر عثمانی در کوفه ..... | ۴۶ |
| الف) مناقب عثمان .....                                 | ۵۱ |
| ب) مذمت علی <small>علیه السلام</small> .....           | ۵۶ |

|       |    |   |
|-------|----|---|
| ..... | ۵۷ | (ج) روایات مقابله   |
| ..... | ۵۹ | (د) مناقب معاویه  |
| ..... | ۶۱ | ۳. سیاست ارباب و سرکوب                                    |
| ..... | ۶۵ | ۴. سیاست تغییر جمعیتی کوفه                                |
| ..... | ۶۶ | ۵. حمایت و تقویت عثمانی‌مذهبان کوفه                       |
| ..... | ۶۹ | (ج) نتایج سیاست‌های معاویه در عراق و کوفه                 |
| ..... | ۷۸ | فصل دوم: ملاک‌ها و مشخصه‌های عثمانی‌مذهبان                |
| ..... | ۸۶ | فصل سوم: آشنایی با عثمانی‌مذهبان نقش‌آفرین در حادثه کربلا |
| ..... | ۸۷ | (الف) دسته اول  |
| ..... | ۹۵ | (ب) دسته دوم  |

#### بخش سوم: بازتاب تفکر عثمانی در کوفه

|       |     |   |
|-------|-----|---|
| ..... | ۱۱۹ | فصل اول: بازتاب تفکر عثمانی در سرکوب قیام مسلم                              |
| ..... | ۱۲۳ | نمود تفکر عثمانی در نامه‌های ارسالی به امام حسین <small>علیه السلام</small> |
| ..... | ۱۲۳ | (الف) نویسندگان نامه‌ها   |
| ..... | ۱۲۵ | حلقه‌های مفقوده قیام مسلم و شیعیان  |
| ..... | ۱۳۹ | (ب) متن نامه‌ها   |
| ..... | ۱۴۰ | (ج) برخورد امام با دو گروه شیعیان و اشراف (نویسندگان نامه‌ها)               |

#### بخش چهارم: بازتاب تفکر عثمانی در کربلا

|       |     |   |
|-------|-----|---|
| ..... | ۱۴۹ | عاشورا برگی دیگر از کارنامه عثمانیان                                |
| ..... | ۱۵۰ | عدم امکان حضور نیروهای شیعی در کربلا                                |
| ..... | ۱۵۴ | فصل اول: پیش‌فرض‌های باطل   |
| ..... | ۱۵۴ | ۱. اعزام اجباری و نقدهای آن   |
| ..... | ۱۵۸ | ۲. تطمیع و رشوه و نقدهای آن   |
| ..... | ۱۶۱ | فصل دوم: معارضان از منظر حاضران در کربلا                            |
| ..... | ۱۶۱ | ۱. معارضان کربلا از منظر امام حسین <small>علیه السلام</small>       |
| ..... | ۱۶۳ | ۲. معارضان کربلا از منظر اصحاب امام حسین <small>علیه السلام</small> |
| ..... | ۱۶۶ | ۳. شبهه حضور سی هزار نفری عثمانی‌مذهب؟!                             |
| ..... | ۱۷۰ | فصل سوم: نمادها و شعارهای تفکر عثمانی در کربلا                      |

- الف) منع آب، بارزترین نمود تفکر عثمانی در کربلا ..... ۱۷۰
- ب) ظهور اندیشه‌های سیاسی عثمانی و علوی در مناظرات و گفت‌وگوها ..... ۱۷۲
۱. اعتراف به تقابل دو حزب علوی و عثمانی ..... ۱۷۳
۲. حزب خبیث و حزب طیب ..... ۱۷۵
۳. زهیر بن قین مؤمن آل فرعون ..... ۱۷۶
۴. مباحله دو حزب علوی و عثمانی ..... ۱۷۸
۵. افتخار قاتل بربر به اطاعت از یزید ..... ۱۷۹
۶. قیام امام حسین علیه السلام از منظر سپاه ابن سعد ..... ۱۷۹
۷. تطابق فکری محمد بن اشعث و معاویه ..... ۱۸۳
- ج) ادبیات سیاسی عثمانی حاکم بر سپاه عمر سعد ..... ۱۸۶
- د) شعر سیاسی عثمانی و علوی ..... ۱۹۰

#### بخش پنجم: کربلا و نقش فقها و قراء

- فصل اول: خوارج و قیام کربلا ..... ۱۹۷
- چرا خوارج؟ ..... ۱۹۹
- الف) نسبیت افکار خوارج با قیام کربلا ..... ۲۰۰
- ب) مناسبات سیاسی و نظامی خوارج پیش از کربلا ..... ۲۰۳
- ج) خوارج گروه برانداز حکومت امویان ..... ۲۰۸
- د) توهم حضور نیروهای خوارج در کربلا ..... ۲۰۹
- فصل دوم: اصحاب عبدالله بن مسعود و قیام کربلا ..... ۲۱۵
۱. ربیع بن خثیم ثوری تمیمی کوفی (م ۶۳) ..... ۲۱۶
۲. مسروق بن أجدع همدانی کوفی (م ۶۳) ..... ۲۱۸
۳. علقمه بن قیس نخعی (م ۶۲) ..... ۲۲۰
۴. عبیده بن عمرو بن قیس سلمانی مرادی (م ۷۲ و صحیح آن پیش از ۷۰) ..... ۲۲۱
۵. شریح قاضی شریح بن حارث کندی (م ۷۸ یا ۸۰) ..... ۲۲۱
۶. اسود بن یزید نخعی (م ۷۵) ..... ۲۲۲
۷. ابوعبدالرحمن سلمی عبدالله بن حبیب قاری کوفی (م ۷۳ یا ۷۴) ..... ۲۲۲
۸. عمرو بن شرحبیل کوفی (م ۶۳) ..... ۲۲۳
۹. مرة بن شراحیل همدانی کوفی (م ۷۶) ..... ۲۲۴
۱۰. ابووائل شقیق بن سلمه اسدی کوفی (م ۸۳) ..... ۲۲۵

|     |       |   |
|-----|-------|---|
| ۲۲۷ | ..... | ضمیمه: منع آب از عثمان و موضع امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> |
| ۲۲۹ | ..... | تلاش امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> برای رساندن آب           |
| ۲۳۳ | ..... | نتیجه   |
| ۲۳۵ | ..... | منابع و مأخذ  |
| ۲۳۵ | ..... | کتاب‌ها   |
| ۲۵۲ | ..... | مجله‌ها   |
| ۲۵۳ | ..... | نمایه‌ها  |
| ۲۵۳ | ..... | نمایه اعلام   |
| ۲۶۹ | ..... | نمایه اماکن   |



## پیشگفتار

حادثه عظیم و ارزشمند کربلا توجه محققان بسیاری را، از شیعه و سنی و حتی غیر مسلمان، به خود جلب کرده و هریک از زاویه‌ای به آن نگریسته و آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند، اما به نظر می‌رسد هنوز نکات و مطالب قابل توجهی وجود دارد که به دلیل حساسیت و یا شهرت که به ارسال مسلمات تبدیل شده، کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از جمله این موارد، شناخت دقیق تفکر سیاسی-مذهبی نیروهای عراقی است که در برابر قیام امام حسین علیه السلام صف‌آرایی کردند و در کوفه و کربلا حزب اموی را یاری رساندند. اهمیت پرداختن به این موضوع، به خصوص در عصر حاضر از چند جهت است: نخست وحشت و ترس است که از بیداری مسلمانان و گسترش و توجه روزافزون جهان به اسلام و تشیع، دشمنان مسلمانان و برخی مسلمانان نادان و متعصب وهابی را فراگرفته و تبلیغات وسیعی را که به تعبیر جامع و دقیق مقام معظم رهبری باید آن را ناتوی فرهنگی نامید، برای مهار و منحرف کردن افکار عمومی از اسلام و تشیع به راه انداخته‌اند. آنان برای رسیدن به این هدف، تلاش‌های گوناگونی را در جهان به راه انداخته‌اند: تصویر خشن و زشت از اسلام و مسلمانان با عنوان تروریست و تحریف جهاد مقدس به این نام ضد انسانی، دامن زدن به اختلافات مذهبی شیعه و اهل سنت و بزرگ‌نمایی آنها و طرح شبهات قدیم و جدیدی با عناوینی، چون: تحریف قرآن، لعن بر صحابه، تکفیرگرایی مسلمانان؛ فرقه‌سازی، گسترش و تقویت خرافه‌پرستی و غالی‌گرایی، قومیت‌گرایی و طرح ده‌ها و صدها شبهه فرهنگی و دینی دیگر و ده‌ها سایت ضد تشیع که نشان‌دهنده صرف هزینه هنگفت و به استخدام گرفتن تمام امکانات و نیروهای فکری و متخصص خود از سراسر جهان است.

جهت دوم که در راستای مطلب نخست است خلع سلاح کردن شیعیان از مبانی و پتانسیل‌های غنی مذهبی و اعتقادی خود است که در جبهه اول مبارزات علیه کفار و دشمنان اسلام قرار دارند و به یقین یکی از این مبانی و موضوعات مهم اعتقادی که دیگر نه تنها برای شیعیان، بلکه برای جهان اسلام، نتایج مهمی را در عصر حاضر رقم زده است، عاشورا و قیام سیدالشهدا علیه السلام است. اگر تا دیروز نسبت به چگونگی مراسم عاشورا به شیعه ایراد می‌گرفتند و تمام آن را تا سر حد بدعت و اعمال خلاف شرع تفسیر و تبلیغ می‌کردند و بلکه به سخره می‌گرفتند، امروز شبهات خود را متوجه اصل و ریشه آن کرده و صرف نظر از کیفیت مراسم عاشورا، تشیع را به دروغ‌گویی و تحریف هزار ساله آن چیزی که خود آن را واقعیت مسلم تاریخی فرض کرده‌اند، متهم می‌نمایند. آنان دیگر به قمه‌زنی و زنجیرزنی و علم و کتل چندان کاری ندارند، بلکه به عاملان و همکاران و هم‌دستان و صحنه‌گردانان این فاجعه خونین جهان اسلام کار دارند و با بهره‌گیری از گزارش‌های مورخان هم‌سو با امویان، تحریف مفاهیم، زمینه‌های تاریخی و به روز کردن گفته‌های برخی مورخان و علمای سلفی و وهابی، شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام - این پرچم‌داران مبارزه با امویان - را بانیان اصلی حادثه کربلا و به شهادت رساندن امام خود متهم کرده‌اند.

شاید این سخن و شبهه در مرحله نخست برای ما از هر فیلم کم‌دی‌خنده‌آورتر باشد، اما وقتی با مقدمات به ظاهر علمی و تاریخی و تبلیغ آن در کشورهای مختلف اسلامی و در شبکه‌های ارتباط جمعی، به خورد توده‌های مردم و مسلمانان می‌دهند، آن وقت متوجه اهمیت این شبهه و شیطنت ماهرانه آنان خواهیم شد.

این شیطنت که پس از حادثه کربلا در طول چندین قرن با جعل و گزارش‌های دروغین تاریخی و تبلیغ و تأسیس قواعد منحرف کلامی و صدور فتاوی به ظاهر شرعی مبنی بر عدم تجویز لعن یزید و حتی بهره‌گیری از خواب، سعی در تبرئه یزید و امویان داشت، اینک پا را فراتر نهاده، مسببان و عاملان و معارضان قیام کربلا را شیعیان معرفی کرده و عزاداری آنان را یک تحریف بزرگ تاریخی تبیین می‌کند؛ البته آنان خود می‌دانند که چنین ادعایی نباید تنها با سخنان سطحی و شعاری همراه باشد که در این صورت خود را مضحکه عالم و آدم خواهند نمود؛ از این رو، شبهه خود را با مقدمات به ظاهر علمی چنین طرح می‌کنند:

الف) شکی نیست که کوفه به عنوان مهد تفکر شیعه و مرکز اجتماع شیعیان در تاریخ شناخته شده است، به گونه‌ای که گفته‌اند اصل هر کوفی شیعی بودن او است.<sup>۱</sup>

۱. توضیح بیشتر و تفصیل این مطلب در بخش نخست (آشنایی با مفاهیم) خواهد آمد.

ب) شکی نیست که مسیر قیام امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه با نامه‌نگاری و درخواست کوفیان و سران شیعه بوده و امام نیز بر این موضوع تصریح کرده است.

ج) شکی نیست که قیام مسلم در کوفه به وسیله کوفیان شکست خورد، بدین معنا که کوفیان همان کسانی که از امام دعوت کردند و دور مسلم بودند پراکنده شده و مسلم را تنها گذاشتند.

د) شکی نیست که نیروهای معارض و سپاه ابن زیاد، متشکل از همین کوفیان بوده و در کوفه و کربلا قیام امام حسین علیه السلام را به خون نشانده و بارها گفته‌اند که هیچ نیروی شامی هم در میان آنان نبوده است. اگر خطبه امام سجاد علیه السلام را که در کوفه ایراد فرمود مسلم بدانیم، آن حضرت در برابر گریه‌های آنان نیز فرمود: **الا ان هؤلاء یبکون، فمن قتلنا؟!<sup>۱</sup>**

ه) حرکت توأبین دلیل روشنی است که شیعیان، خود را مقصر اصلی وقوع این حادثه در دناک جهان اسلام از ابتدا دانسته و برای رهایی از این گناه به حرکت انتحاری دست زدند، حتی وقتی که سلیمان بن صرد نیروهای خود را در نخیله<sup>۲</sup> جمع کرد و تنها تعداد چهار هزار نفر حاضر شدند، یکی از آنان به سلیمان ایراد گرفت که در حالی که کشندگان اصلی در کوفه هستند، حرکت به سوی شام چرا؟!<sup>۳</sup>

بنابراین، شیعه نمی‌تواند خود را در حاشیه این واقعه خونین فرض کند و تنها یزید و احیاناً تعدادی از فرماندهان را مسببان اصلی معرفی کرده، لعن و نفرین خود را تنها متوجه آنان نماید، بلکه حداقل آن است که امویان با هم‌دستی شیعیان، قیام حسین بن علی علیه السلام را به شکست رساندند.

این تصور چنان نزد معارضان شیعه ریشه دوانده که می‌گویند: شما با عزاداری در روز عاشورا می‌خواهید بر چه کسی طعن و ایراد کنید و چه کسی را مسئول این رویداد خونین معرفی نمایید، در حالی که هم‌فکران شما حسین بن علی را دعوت کردند و در کربلا نیز او را به شهادت رساندند؟! در حقیقت عزاداری شما در عاشورا و سینه‌زنی در آن روز، محکوم کردن عملکرد تاریخی خویش است، آن‌چنان که توأبین انجام دادند؛ در غیر این صورت، چنانچه شما ایراد و لعن و نفرین را متوجه کسی دیگر کنید، افزون بر انکار حقیقتی

۱. اینان بر ما گریه می‌کنند پس چه کسی ما را کشت؟! ابن ابی طیفور، بلاغات النساء، ص ۴۱.

۲. نخیله نام مکانی نزدیک کوفه به سوی شام است. حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۷۸.

۳. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۸۳.

تاریخی، تلاشی است برای رهایی از تعارضی که گرفتار آن شده‌اید: «خود می‌کشی و خود تعزیه می‌داری».

برای نمونه، به بخشی از سخن یکی از نویسندگان اشاره می‌کنیم.<sup>۱</sup> این مقاله، با عنوان طُقوس عاشوراء عند الرافضة،<sup>۲</sup> پس از اینکه شیعیان کوفه را عامل شهادت امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند، چنین می‌گوید: «آنان به خاطر خیانتی که مرتکب شده بودند، خود را مجرم و خائن به او و پدرش و مسلم می‌دانستند و از این رو پیوسته با نوحه سرایی بر سر و صورت خود می‌زدند و سینه‌های خود را چاک می‌کردند. هر زمانی که می‌گذشت، آنان به یاد خیانت اجداد خود به عزاداری می‌پرداختند، اما نسل‌های اولیه آنان که از دنیا رفتند و نسل جدید آمد، با تبلیغات علمایشان بدون توجه به فلسفه این عزاداری، آن را عبادت تلقی کرده، تصور می‌کنند که این نوحه سرایی‌ها و بر سر و صورت زدن‌ها به خاطر عزاداری حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و عشق به آنان است و با این مراسم عبادی به خدا تقرّب می‌جویند، در حالی که فراموش کرده‌اند که اساس این مراسم به خاطر چه خیانتی بوده است. شیعیان با گریه بر حسین علیه السلام می‌خواهند این حقیقت را که آنان کشندگان حسین بوده‌اند، تغییر دهند». نویسنده در ادامه می‌گوید: «حقیقت این است که اینان بر حسین علیه السلام نمی‌گیرند، بلکه بر تاریخچه خود و خیانت هم‌فکران خود به خدا و رسولش و صحابه و علی علیه السلام و حسین علیه السلام می‌گیرند».

چنین اتهامی به شیعیان و تاریخ تشیع - البته نه با این مقدمات و با این زبان - سابقه‌ای بس طولانی دارد. نمونه بارز آن در جنگ صفین است که معاویه و عمرو عاص، گناه به شهادت رساندن عمار را - که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرموده بود: «او را گروه متجاوز و ظالم خواهد گشت» - به گردن امیرالمؤمنین علیه السلام انداختند و خود و شامیان را از این اتهام بزرگ تبرئه کردند.<sup>۳</sup>

ابوجعفر منصور عباسی برای سرکوب و بد نام کردن جنبش‌های انقلابی شیعی به رهبری سادات حسنی و حسینی که به‌طور عمده در عراق (به‌خصوص کوفه و مناطق دیگر)

۱. آدرس این مقاله در شبکه اینترنت چنین است: <http://WWW.arabic.islamicweb.com/shia/ashura.htm>

۲. مراسم عاشورا نزد شیعیان.

۳. منقری، ، وقعة صفین، ص ۳۴۳؛ اسکافی، المعیار و الموازنه، ۹۶-۹۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۲؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۴. البته ابطال این سخن سست و بی‌اساس بلافاصله با سخن حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام روشن شد که اگر چنین باشد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عمویش حمزه را به قتل رساند که او را در معرکه جنگ احد آورد. همان‌جا.

صورت می‌گرفت دست به تبلیغاتی بر ضد شیعیان زد. او در سخنی قتل امام علی علیه السلام را به شیعیانش نسبت داده و گوید: «قد وثبت علیه شیعه و انصاره و ثقاته فقتلوه»<sup>۱</sup> شیعیان و یاران و افراد مورد اطمینان او بر علیه او شوریدند و آن حضرت را به شهادت رساندند. معلوم نیست خوارجی که علی علیه السلام را کافر و او را از دایره مسلمانی خارج می‌دانند چگونه شیعیان او هستند؟! و اگر در گذشته از شیعیان بوده‌اند چرا باید پس از داشتن چنین اعتقاد و تفکری هنوز با نام شیعه معرفی شوند؟!

در منابع تاریخی، گزارش‌های فراوانی را می‌یابیم که نشان می‌دهد یک حرکت تبلیغاتی عظیمی از همان روزهای پس از واقعه کربلا بر ضد شیعیان کوفه به راه افتاده و از زبان افراد متعدد و بدون تمایز نیروها، پایگاه تشیع و در رأس آنان دعوت‌کنندگان اصلی از امام حسین علیه السلام را مجرم ردیف اول معرفی کرده‌اند.

به جز امویان نخستین کسی که تهمت مزبور را متوجه تمام دعوت‌کنندگان کوفی کرد، عبدالله بن زبیر بود که از دعوت‌کنندگان به اشرار کوفه یاد نمود و آنان را به قیام بر ضد امام حسین علیه السلام و کشتن او و اصحابش معرفی نمود.<sup>۲</sup> این در حالی است که اولاً: خود ابن‌زبیر به امام پیشنهاد پذیرش دعوت کوفیان و رفتن به عراق را داد تا حجاز به دست او بیفتد؛ ثانیاً: ابن‌زبیر که کینه‌توزی او نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آشکار است و از اظهار علنی آن هم ابایی نداشته است، چنین اتهامی از سوی او دور از ذهن و غیر منتظره نیست؛ ثالثاً: کسی چنین چیزی را می‌گوید که اکثر معارضان کربلا اعم از اشراف کوفه و کسانی که خود، آنان را اشرار کوفه نامیده به خدمت گرفت و در سپاه برادرش مصعب، حرکت مختار و شیعیان کوفه را شکست داد و شیعیان را قتل و عام کرد! به تعبیر محقق فاضل هاشم معروف الحسینی میان ابن‌زبیر و امویان هیچ تفاوتی نبود، جز اینکه ابن‌زبیر دستورهای خود را به درخیمانانش برای کشتار مردان و زنان و نابود کردن شیعیان از گوشه کعبه صادر می‌کرد و امویان او امر خویش را به جلا داندانشان برای قتل و جور و ستم از سر سفره شراب و مجالس قمار و از کنار زنان خنیاگر و رقاصه صادر می‌کردند.<sup>۳</sup> ابن‌زبیر کسی است که برای قدرت‌طلبی خود به صراحت بیان می‌کرد اگر ترک و دیلم (کفار آن زمان) و یا شیطان هم او را در مبارزه با امویان یاری کنند، مشایعت و همراهی آنان را خواهد پذیرفت.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۲. تذکرة الخواص، ص ۲۶۸.

۳. جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۵۸۵.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۳۱.

بنابر روایتی ساختگی امام مجتبی‌علیه السلام نیز کوفیان دعوت‌کننده از سیدالشهداعلیه السلام را تنها عامل به شهادت رساندن امام حسینعلیه السلام دانسته و آن حضرت در آخرین لحظات عمر خود برادرش را از اجابت دعوت آنان برحذر داشته است.<sup>۱</sup>

برخی علمای سلفی و وهابی نیز به زبان‌های مختلف این اتهام را متوجه شیعیان کرده‌اند؛ برای نمونه، ابن‌العربی<sup>۲</sup> که در توهین و دشمنی نسبت به شیعیان مشهور است در سخنی تویخ‌گونه و البته از زبان شیعیان می‌گوید:

خواستیم شراب یزید را از زمین پاک کنیم آمدیم خون حسین را به زمین ریختیم؛ نتیجه‌اش مصیبتی شد که شادی عالم جبرانش نمی‌کند.<sup>۳</sup>

پس از ابن‌العربی، ابن‌تیمیه حرانی<sup>۴</sup> وارد میدان توهین و تحریف شد و یکی از صدها سخن او بر ضد شیعه این است که وی پس از محکوم کردن قیام امام حسینعلیه السلام بر ضد حکومت طاغی یزید و فساد و شرّ عظیمی که از این ناحیه به بار آمد،<sup>۵</sup> می‌گوید: «بل تمکن اولئک الظلمة الطغاة؟ من سبط رسول الله حتی قتلوه مظلوماً شهیداً؛ بلکه چنان شد که آن ستمگران یاغی بر نواده رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم دست یافتند، تا آنجا که او را مظلومانه به شهادت رساندند».<sup>۶</sup>

به یقین با آن همه مقدمات و کلمات او در تبرئه یزید<sup>۷</sup> مقصود او از ستمگران یاغی، یزید نیست، بلکه کوفیان و شیعیان است.<sup>۸</sup>

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۵۰-۲۵۱. نقد این روایت در ادامه خواهد آمد.

۲. ابوبکر ابن‌العربی (۴۵۳-۴۶۸هـ) محمد بن عبدالله بن محمد معافری اشبیلی مالکی، قاضی اشبیلیه و از حافظان حدیث که در علوم حدیث و فقه و اصول و تفسیر و ادب و تاریخ دارای تألیفاتی است، از جمله آنها العواصم من القواصم است. او نزدیک فاس از دنیا رفت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. ر.ک: زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۳۰ و نیز مقدمه العواصم من القواصم به قلم محقق کتاب سید محب‌الدین خطیب.

۳. ابن‌العربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴. ابن‌تیمیه، ابوالعباس، تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، حرانی دمشقی حنبلی (۶۶۱-۷۲۸هـ).

۵. و کان فی خروجه و قتله من الفساد ما لم یکن یحصل لو قعد فی بلده (ابن‌تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۳۰). و نیز: صار الحسینعلیه السلام بخروجه علی یزید سبباً لشر عظیم (منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۳۰-۵۳۱).

۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۳۰.

۷. به عنوان نمونه گوید: جرم یزید از جرم بنی‌اسرائیل بیشتر نیست، زیرا آنان پیامبران را می‌کشتند و کشتن حسین از کشتن انبیا مهم‌تر و بدتر نیست و نیز گوید: خبری که بسیاری آن را نقل کرده‌اند اینکه یزید دستور قتل حسین را نداد. منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۵۷. برای آگاهی از گفته‌ها و اندیشه‌های او درباره تبرئه یزید می‌توان به دو کتاب مهم او یعنی منهاج السنه و رأس الحسین مراجعه کرد.

۸. برای آگاهی بیشتر از اندیشه‌های ابن‌تیمیه درباره امام حسینعلیه السلام ر.ک: صائب عبدالحمید، ابن‌تیمیه حیاته، عقانده و موقعه من الشیعة و اهل‌البيتعلیهم السلام، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۶ق، ۱۳۸۴ش؛ الهروی، عبدالله،

شیعه‌ستیزان دیگری نیز همین سخنان را تکرار کرده‌اند که می‌توان به نویسنده کتاب فضائح الروافض<sup>۱</sup> اشاره کرد که می‌گوید:

حسین را روافض بزاری بکشتند.<sup>۲</sup> کوفیان رافضی بودند که حرب او بر خود نبشتند و او را بکشتند.<sup>۳</sup> ما و پدران ما کجا بودیم؟ ائمه و قضات و فقهای ما کجا بودند که زبان به طعن در اولینان و آخرینان کشیده‌اید؟ آنچه شما رافضیان کردید تاوان با دیگران چون می‌نهیید؟<sup>۴</sup> رافضی روز عاشورا خاک بر سر کند از دست کرده پدران خود. رافضیان سلف در کوفه چنان که گفتیم، حسین را به نامه بخواندند، آنگاه بکشتند.<sup>۵</sup>

در میان نویسندگان سلفی معاصر نیز که دقیقاً همان خط فکر اموی و ابن‌العربی و ابن‌تیمیه را دنبال می‌کنند می‌توان به محمد بدران اشاره کرد که در مقدمه کتاب غضن الرسول می‌گوید: امام حسین را شیعیان کشتند و سپس پشیمان شدند و خودشان به عزاداری پرداختند.<sup>۶</sup> همچنین این مطالب را به صراحت نویسنده‌ای دیگر چنین گوید: قاتلان حقیقی امام حسین علیه السلام شیعیان کوفه بودند، پس چرا مسئولیت شهادت ایشان را بر دوش دیگران می‌گذاریم؟<sup>۷</sup> هم‌نوای دیگری با ابن‌تیمیه چنین گوید: اینکه روافض روز عاشورا سوگواری می‌کنند به منظور برافروختن آتش دشمنی و کینه با اهل سنت است نه به خاطر محبت حسین و اهل‌بیتش، زیرا آنها تصور می‌کنند اهل سنت ایشان را کشته‌اند، در حالی که خود آنان (شیعیان) آن حضرت را کشته و مقدمه قتل را فراهم کردند.<sup>۸</sup>

المقالات النسبية في ضلالات احمد بن تیمیه، بیروت، دارالمشاریع، ۱۴۲۵؛ بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن‌تیمیه.

۱. نویسنده این کتاب محمد سلجوقی است و عبدالجلیل قزوینی این کتاب را نقد کرده و به تهمت‌های زیاد این شخص در کتابش نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض) پرداخته است. این کتاب به همت محقق سختکوش میرجلال‌الدین محدث ارموی تصحیح و انجمن آثار ملی آن را در سال ۱۳۵۸ چاپ نموده است.

۲. قزوینی رازی، نقض، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۳۸۶.

۴. همان، ص ۳۸۶.

۵. همان، ص ۵۹۰.

۶. ر.ک: فؤاد علی‌رضا، غضن الرسول الحسین بن علی، ص ۱۲.

۷. موسوی، اهل‌بیت (ع) از خود دفاع می‌کنند، ترجمه جواد منتظری، ص ۵۱. این کتاب ترجمه کتاب الله ثم للتاریخ در عربستان چاپ و توزیع شده است و پیدا است که حرکت تبلیغی وهابیت بر ضد شیعه به‌خصوص در ایام حج است. آیا این‌گونه تبلیغات میان حجاج، آتش فتنه را میان مسلمانان برنمی‌انگیزاند و این‌گونه اعمال و کشتن حجاج بیت الله الحرام «الله» و موافق آیه «فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ» (بقره، ۱۹۷) است؟!

۸. عبدالله غنیمان، مختصر منهج السنه، ترجمه اسحاق عوضی، ص ۸۲. در این کتاب برای اطلاع بیشتر به کتابی ذیل عنوان من قتل الحسین؟ از عبدالله بن عبدالعزیز ارجاع داده شده است.

محب‌الدین خطیب مصری (م ۱۳۸۹ق) در حاشیه کتاب «العواصم من القواصم» ابن‌العربی می‌نویسد:

این همه کوششی که افراد خیرخواه برای ممانعت از سفر حسین بن علی به کوفه کردند که برای خود و اسلام و امت اسلامی تا امروز و تا قیامت نامیمون و زیان‌آور بود، تمام این زیان‌ها به سبب جنایتی بود که شیعیان مرتکب شدند، زیرا آنان بودند که از روی نادانی و غرور و حس فتنه‌انگیزی و ایجاد شر و اختلاف، حسین بن علی را برای قیام و سفر به عراق برانگیختند.<sup>۱</sup>

با این سخنان که خود فتنه‌انگیزی میان مسلمانان است دیگر نه تنها شیعیان، بلکه امام حسین علیه السلام هدف کینه‌توزی این خطیب واقع شده و آن حضرت را - که در همان ابتدا و برای ثبت در تاریخ اسلام و بشریت قیام خود را در وصیت‌نامه‌اش نه از سر فتنه و شرجویی که تنها برای امر به معروف و نهی از منکر و بازگرداندن و احیای سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اعلام نموده است<sup>۲</sup> - پس از چهارده قرن از زبان یک چنین شخصی بازیکه فتنه‌انگیزی شیعیان بداند که جز شر و اختلاف و مصیبت برای اسلام و امت اسلامی نتیجه‌ای نداشته است؛ البته برای کسانی که ده‌ها کتاب برای تبرئه یزید با پول‌های نفت مسلمانان چاپ و منتشر می‌کنند<sup>۳</sup> باید هم که قیام زنده‌کننده اسلام و احیاکننده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برای یزیدیان نامیمون و زیان‌آور هم باشد.

آری فاجعه و جنایتی بس بزرگ در تاریخ اسلام اتفاق افتاد که به تعبیر رئیس‌الزهر و تقریب‌المذاهب اسلامیة مصر شیخ عبدالمجید سلیم «واقعه کربلا لکه ننگی بر دامن اسلام است و ای کاش اتفاق نیفتاده بود»،<sup>۴</sup> اما این لکه ننگ را کسی به وجود آورد که واقعه حره و آتش زدن کعبه را به وجود آورد، و اینک به جای محکوم کردن یزید، از یک سو به تبرئه او پرداخته و از سوی دیگر قیام سبط پیامبر صلی الله علیه و آله را بازی فتنه می‌نامد.

۱. العواصم من القواصم، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. انی لم أخرج أشراً، و لا بطراً، و لا مفسداً، و لا ظالماً، وإنما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی صلی الله علیه و آله، أريد أن أمر بالمعروف و أنهی عن المنکر، و أسیر بسیرة جدی و أبی علی بن أبی طالب علیه السلام (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۱).

۳. برای نمونه می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: ا. د. محمود ابراهیم، براهه یزید بن معاویه من دم الحسین کویت، کلیه الادب؛ ابراهیم شعوط، اباطیل یجب ان تمحی من التاریخ بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸؛ حزن یزید لاستشهاد الحسین و معاملته لاهل بینه.

۴. هفت آسمان، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷، مصاحبه با آیت الله واعظ‌زاده خراسانی با عنوان: «چشم‌انداز تقریب مذاهب اسلامی».



باید گفت این همان خط فکر امویان در صفین است که اینک با تبلیغات تلاش می‌نماید شیعیان کوفه را مسئول شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش معرفی نماید. تکرار گزارش تأسف و اشک ریختن یزید برای کشته شدن امام حسین علیه السلام و لعن و نفرین او بر ابن زیاد و اینکه خودسرانه به همراه کوفیان به چنین جنایتی دست زده و اگر او می‌بود چنین نمی‌کرد و نیز معرفی کوفیان در گزارش‌های تاریخی به عنوان کشندگان اصلی امام حسین علیه السلام بدون مشخص کردن تفکر سیاسی - مذهبی معارضان قیام مسلم و سپاه عمر بن سعد در کربلا، نمونه‌ای از این خط تبلیغات است که در جهت پرده‌پوشی نیروهای معارض شیعه و بد نام کردن شیعیان حقیقی کوفه انجام گرفته و می‌گیرد.

نگارنده توجه محققان و عاشوراپژوهان را به این مطلب جلب می‌کند که چه بسا حرف‌ها و پیغام‌ها و برخی گفت‌وگوهایی را که به مسلم و یا امام حسین علیه السلام نسبت می‌دهند و ما آنان را به صورت ارسال مسلمات و اخبار قطعی تلقی کرده‌ایم صحیح نباشد و بخشی از همان سیاست تبرئه یزید و معرفی ابن زیاد و کوفیان - بخوان شیعیان - به عنوان مجرمان اول و آخر داستان کربلا باشد و در نهایت خطا نشان دادن قیام و تأیید نظریه حکومتی و سیاسی کسانی که از ابتدا آن حضرت را از رفتن به کوفه نهی می‌کردند. در این باره می‌توان به چند مورد ذیل اشاره کرد:

۱. وقتی مسلم به همراه راهنمایان خود به سوی کوفه حرکت کرد و راه را گم کردند و یکی از آنان بر اثر شدت تشنگی جان باخت، مسلم نامه‌ای به امام نوشت مبنی بر اینکه من این سفر را به فال بد می‌بینم. اگر صلاح بدانی مرا از این مأموریت معاف بدار و کس دیگری بفرست، اما آن حضرت در پاسخ، مسلم را به ترس متهم کرد و او را به ادامه راه امر کرد. مسلم وقتی نامه امام را خواند این مطلب را انکار کرد و گفت من به جان خودم بیمناک نیستم.<sup>۱</sup>

این روایت همیشه برای نگارنده مشکوک و مورد سؤال بوده است. در این روایت که سعی شده خطا بودن حرکت امام از ابتدا چنان نشان داده شود که فرستاده او این مطلب را به دست آورده، هم امام با بهتان زدن به مسلم به ترس، متهم شده و هم مسلم به اعتقادات جاهلی تطییر و ردّ سخن امام متهم شده است.

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۵.

۲. وقتی مسلم دستگیر شد و ابن زیاد دستور اعدام او را صادر کرد، مسلم به او گفت: «یا ابن زیاد لو کانت بینی و بینک قرابة ما قتلتنی».<sup>۱</sup> آیا حقیقتاً مسلم چنین مطلبی به ابن زیاد گفته است؟ شما این مطلب را وقتی با آنچه یزید به اهل بیت علیهم السلام گفت: «قیح الله ابن مرجانه لو کانت بینه و بینهم رحم او قرابة ما فعل هذا بکم و ما بعث بکم هذا»<sup>۲</sup> یا این سخن یزید که «خداوند لعنت کند ابن مرجانه را. همانا او حسین را مجبور به قتل کرد».<sup>۳</sup> جهت گیری سیاسی را کاملاً در دو گزارش یکسان می بینیم؛ به خصوص وقتی که راوی خبر سخن مسلم، سعید بن مدرک بن عماره یعنی نوه عماره بن عقبه بن ابی معیط عثمانی مذهب<sup>۴</sup> و جاسوس معاویه و یزید<sup>۵</sup> است.<sup>۶</sup>

۳. وقتی مسلم دستگیر شد از محمد بن اشعث کندی خواست تا پیام او را به امام برساند آنچه به عنوان پیام مسلم به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده چنین است: «... لایغرک اهل الکوفة فانهم اصحاب ابيک الذی کان یتمنی فراقهم بالموت او القتل. ان اهل الکوفة قد کذبوک و کذبونی».<sup>۷</sup>

چنین پیغامی با این محتوا که اولاً حرکت امام به کوفه را محکوم می کند و از عدم آشنایی آن حضرت از کوفیان حکایت دارد، بیان می کند که امام در این قیام خود گول خورد (دقیقاً همان چیزی که خطیب مصری به صراحت بیان داشته است) و ثانیاً کوفیان را به طور عموم با این تعبیر که «انهم اصحاب ابيک» معرفی می کند که علی علیه السلام آرزوی مرگ و کشته شدن را داشت، محتوا و دقیقاً همان سخنان کسانی را تکرار و کپی برداری کرده که امام را از رفتن به کوفه نهی می کردند؛ برای مثال، عبدالله بن عمر از امام خواست تا به عراق نرود و آن حضرت نپذیرفت، گفت: حسین بن علی در مورد رفتن به عراق بر من چیره شد. به جانم قسم که در

۱. ای پسر زیاد اگر میان من و تو خویشاوندی می بود مرا نمی کشتی (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۸).

۲. خداوند روی پسر مرجانه را زشت کند که اگر میان او و ایشان (اهل بیت علیهم السلام) خویشاوندی می بود این چنین نمی کرد و این گونه شما را نمی فرستاد (همان، ج ۵، ص ۴۶۱).

۳. تذکره الخواص، ص ۲۳۴.

۴. ابن عدی، الکامل الضعفاء، ج ۱، ص ۱۵۸. نیز ر.ک: شرح حال او در بخش شرح حال ها.

۵. ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۲۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۵.

۶. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۶.

۷. مبدا به مردم کوفه مغرور شوی چرا که اینان همان یاران پدرت هستند که برای رهایی از آنان آرزوی مرگ و یا کشته شدن را داشت. مردم کوفه به تو و من دروغ گفته اند (همان، ج ۵، ص ۳۷۵).

سرنوشت برادر و پدرش درس عبرتی بود. او از فتنه و خیانت مردم عراق چیزی دیده بود که باید تا وقتی زنده می‌بود تکان نمی‌خورد.<sup>۱</sup>

عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیع به امام گفت: ای پسر فاطمه کجا می‌روی؟ گفت: به سوی عراق نزد شیعیانم می‌روم. ابن عیاش گفت: من این سفر را خوش ندارم. می‌روی به سوی مردمی که پدرت را کشتند و برادرت را خنجر زدند.<sup>۲</sup> عین همین گفته از ابن‌زبیر نقل شده است.<sup>۳</sup>

ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام نیز از نصیحت‌کنندگان به امام گفت: تو خود دیدی که مردم عراق با پدر و برادرت چه کردند و با این حال تو می‌خواهی به سوی اینها بروی؟! این مردم بنده دنیایند و همان کسانی که وعده یاریت داده‌اند با تو خواهند جنگید.<sup>۴</sup>

۴. بنا بر روایتی، امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام وقتی در احتضار بود به امام حسین‌علیه‌السلام فرمود: برادر بشنو آنچه می‌گویم. زمانی که پیامبر ﷺ درگذشت پدرت تصور می‌کرد که خلافت به او خواهد رسید، ولی دیگری صاحب آن شد و چون ابوبکر در احتضار افتاد باز تصور کرد او خلیفه خواهد شد، ولی به عمر رسید و چون عمر در حالت احتضار بود گمان داشت حکومت به او می‌رسد، ولی به عثمان رسید. پدرت با شمشیر خواست آن را به دست آورد، اما به آن نرسید. خداوند هرگز نبوت و دنیا و خلافت و حکومت را در میان ما اهل بیت ﷺ قرار نداده است، پس بر حذر باش از بی‌خردان مردم کوفه که تو را بخوانند و بیرون بکشند، ولی تو را به دشمن تسلیم کنند و آنگاه پشیمان شوی.<sup>۵</sup>

به یقین سر تا پای این روایت دروغ محض است که توضیح آن در اینجا سبب طولانی شدن کلام می‌شود و تنها به اشاره بیان می‌شود که اولاً: علی‌علیه‌السلام با این سخن صریح به عمر که «احلب حلبا لک شطره...»<sup>۶</sup> به یقین می‌دانسته که عمر تنها جانشین ابوبکر است،

۱. ابن سعد، ترجمة الامام الحسين (ع)، ص ۵۷. لقد رأى في ابية و اخيه عبدة.

۲. همان‌جا، ص ۵۷. تخرج الى قوم قتلوا اباك و طعنوا اخاك.

۳. زبیری، نسب قریش، ص ۲۳۹. أتخرج الى قوم قتلوا اباك و أخرجوا اخاك. مصعب زبیری این روایت را از هشام بن یوسف سنعانی از مردی که معلوم نیست کیست شنیده است. هشام بن یوسف نیز به شدت تضعیف شده است.

نامه‌های کوفه نیز در این روایت به جای هیجده هزار، به چهل هزار افزایش یافته است!

۴. ترجمة الامام الحسين (ع)، ص ۵۸. قد رايت ما صنع اهل العراق بابيك و اخيك.

۵. تذكرة الخواص، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۶. دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱.

ثانیاً: عدم اجتماع نبوت و خلافت، سخن عمر<sup>۱</sup> و معاویه<sup>۲</sup> است که خلافت علی<sup>علیه السلام</sup> و امام حسن<sup>علیه السلام</sup> ابطال چنین سخنی است و امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> برای ابطال این سخن، وارد شورای خلافت شد،<sup>۳</sup> ثالثاً: هرگز علی<sup>علیه السلام</sup> با شمشیر حکومت را به دست نگرفت. کپی برداری از تبلیغات اموی و ضدّ اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> در این روایت به طور کامل مشهود است و همچنین در پایان، کوفه را آماج تهمت و بدنامی قرار داده که این خط سیاسی همان مطلبی است که در این کتاب بر آن تأکید شده است که یک حرکت تبلیغی - سیاسی از همان ابتدا خواسته قیام شیعیان کوفه را محکوم کرده و آنان را مسببان اصلی فاجعه کربلا معرفی نماید.

این برداشت‌های نادرست در حقیقت ناشی از آن است که کمتر تلاش شده تا حقیقت تفکر سیاسی - مذهبی معارضان قیام کربلا شناخته شود. خوشبختانه این ایراد و اشکال، با بررسی شیخ مفید<sup>رحمته الله</sup> درباره سپاه امام حسن<sup>علیه السلام</sup> موجب شناخت تفکر آن سپاه شد تا نیروها از هم باز شناخته شوند،<sup>۴</sup> اما چنین کاری کمتر درباره حادثه کربلا انجام شده است و همیشه صورت ظاهری آن - به عمد و یا به سهو - مورد توجه قرار گرفته تا حقیقت ماجرا در ابهام بماند و چهره بازیگران و دست‌اندرکاران واقعی آن آشکار نگردد.

ما چه بخواهیم یا نخواهیم، این شبهه متوجه ما و تاریخ تشیع شده و هر روز نیز بیشتر بدان دامن زده می‌شود و نمی‌توانیم موضع خود را پنهان کنیم و با پاسخ‌های شعاری و در مواردی کاملاً غلط از تشیع دفاع نماییم. به هر حال در زمان ظهور قیام کربلا گروه‌ها و احزاب سیاسی، مذهبی معلوم و شناخته شده بودند. حزب علوی، حزب عثمانی، خوارج، قاعدین چهار اندیشه متعارض با هم بودند که در عرصه جامعه قرن نخست هجری حضور پررنگ داشتند. اصحاب ابن‌العربی و ابن‌تیمیه و وهابی‌ها، معارضان قیام کربلا را از حزب علوی و شیعیان مطرح کرده‌اند. ما در برابر آنان چه پاسخی داریم و معارضان را با کدام دلیل تاریخی از احزاب دیگر می‌دانیم؟

هر گروه و مذهب و آیینی در برابر تاریخ خود مسئول است و باید از عملکرد تاریخی خود دفاع کند، وگرنه منزوی و مورد اتهام واقع می‌شود؛ برای نمونه، تاریخ آمریکا با قتل عام

۱. سید ابن طاووس، الیقین، ص ۲۷۳.

۲. همو، الملاحم و الفتن، ص ۲۳۹.

۳. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. شیخ مفید در تحلیل سپاه امام حسن مجتبی<sup>علیه السلام</sup> آنان را به چند دسته تقسیم کرده است: ۱. شیعیان؛ ۲. خوارج؛

۳. فتنه‌جویان طماع؛ ۴. شکاکان؛ ۵. پیروان عصبیت عربی که پیرو رؤسای قبایل خود هستند (الارشاد، ج ۲، ص ۱۰).

غیر انسانی مردم هیروشیما و ناکازاکی با انداختن دو بمب هسته‌ای عجین شده و آنان نمی‌توانند در مقابل این جنایت بزرگ بشری خود را تبرئه کنند و بگویند به ما چه که فلان رئیس‌جمهور آمریکا چنین دستوری را داده است! حداقل چیزی که افکار بشری متوجه آن خواهد شد آنکه شعار بشردوستی آمریکا، دیگر سخیفانه و شعاری خواهد بود. یهودیان نیز اینک در برابر تأیید رهبران خود بر بت‌پرستی کفار قریش وقتی که درباره آیین خود و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظرخواهی کردند،<sup>۱</sup> شرمنده‌اند و اذعان می‌دارند که هر چند علمای یهود با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشمنی داشتند، اما نبایستی بت‌پرستی را تأیید می‌کردند.<sup>۲</sup>

متأسفانه ما نیز در برخی موارد چنان مطلب را بیان کرده و یا می‌نویسیم که گویا همین شبهه البته بدون توجه به لوازم آن و با بیانی کنایه‌گونه تأیید شده است. چرا ما باید حرکت امام را به سوی کوفه چنان تحلیل کنیم که فهم سیاسی، اجتماعی امام را به اندازه برخی سیاسیون و رجال سرشناس آن زمان و حتی یک شاعر و یک بادیه‌نشین پایین بیاوریم و بلکه این تبلیغات تا بدان حد برسد که سخن فرزاد گاه به امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام منسوب شود<sup>۳</sup> و گاه از زبان حیوانات به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام گفته شود و این از معجزات نیز تلقی گردد،<sup>۴</sup> بدون اینکه سازندگان چنین داستانی را متوجه باشیم. آنان این مقدار فهم سیاسی-اجتماعی داشتند که کوفه رفتن، حرکتی محکوم به شکست است، اما امام یا این اعتقاد را نداشته و یا اگر داشته تنها توجیهش اتمام حجت و دادخواهی مردم کوفه باشد؟! اتمام حجت برای کی و چه کسانی؟ برای آنان که چنین سابقه و کارنامه‌ای داشتند؟! اگر برای چنین افرادی با این سابقه و شناختی که یک بادیه‌نشین هم آن را درک می‌کند اتمام حجت معنا داشته باشد، چرا امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام به قیام توأبین، کوچک‌ترین اعتنایی نکرد؟ چرا رهبری قیام مختار را به دست نگرفت که کوفه را به تصرف خود درآورده، قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را قتل‌عام کرده و سپاه

۱. این جلسه مشورتی، یکی از عوامل اصلی و مهم جنگ احزاب شد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۲۲۵؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۱. آیه «الْمَنْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نُصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحُبِّ وَالطَّلْعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيْلًا»، (نساء، ۵۱) در این رابطه نازل شد. ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۵، ص ۱۸۷.

۲. ر.ک: سبحانی، فروع ابدیت، ج ۲، ص ۱۲۴ به نقل از حیات محمد، اثر حسنین هیکل، ص ۲۹۷.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲.

۴. ر.ک: طبری شیعی، دلائل الامامة، ص ۷۵. این داستان در نوادر المعجزات و مدینه المعاجز و اثابة الهداة و اكسير العبادات و اسرار الشهادة نیز آمده است. ر.ک: تاریخ امام حسین (ع) (موسوعة الامام الحسين عَلَيْهِ السَّلَام)، ج ۲، ص ۲۷۰-۲۷۱.

شام را در هم کوبیده بود؟! به یقین قیام امام برخاسته از نامه‌های کوفیان نبوده که پیش از آن، این حرکت با عدم بیعت یعنی غیر مشروع دانستن خلافت یزید آغاز شده بود، اما کسی نمی‌تواند جهت‌گیری و سمت و سوی حرکت قیام را از مکه به سوی کوفه، ناشی از نامه‌ها و درخواست کوفیان نداند. اگر حتی دیدگاه‌های شیعی خود را درباره امام کنار بگذاریم قدر مسلم و به شهادت تاریخ و با توجه به عملکرد امام در این قیام می‌دانیم که آن حضرت از عاقل‌ترین و هوشمندترین رجال سیاسی عصر خود بوده است؛ بنابراین، باید حرکت به کوفه یک تفسیر عقلانی‌تری داشته باشد که فرجام آن، نه جامعه‌شناختی و نظریه رجال سرشناس و شاعر و بادیه‌نشین را و نه شبهه این گروه را تأیید کند.

نکته دیگر اینکه چرا ما با بیان و نوشتار خود پایگاه تشیع را که به یقین پیوسته زیر بار سنگین‌ترین حملات و ضربات امویان و عباسیان بوده تضعیف کنیم و با تحریفات و تبلیغات مورخان هم سو با حکومت‌های ضد شیعه، هم‌نوا شویم و چنان تصویری از کوفه ارائه دهیم که گو اینکه هر بلایی بر سر ائمه آمده از ناحیه آنان بوده است؟! بدون اینکه توجه داشته باشیم که غالب حرکت‌های شیعی در عراق و کوفه بوده است و به همین سبب، امویان انتقام سختی از آنان گرفتند و نسل‌کشی شیعه در دهه‌های چهل و پنجاه، صفحات تاریخ را سیاه کرده است. آیا برای ما نباید این موضوع مورد توجه باشد که چرا ائمه ما به‌خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام با اینکه در مدینه حضور داشتند، اما هیچ وقت مدینه پایگاهی برای مکتب فقهی و حدیثی اهل بیت نشد، بلکه در کوفه رشد و نمو پیدا کرد و علمای بزرگ شیعه اغلب از کوفه هستند. نگاهی به کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و نیز کتاب ارزشمند میراث مکتوب شیعه تا قرن سوم<sup>۱</sup> به‌طور کامل نشان می‌دهد که کوفه چه نقش ممتاز و برجسته‌ای در انتقال و گسترش مکتب اهل بیت به نسل‌های بعدی و مناطق دیگر جهان اسلام داشته است، حتی ظهور غالیان هر چند که شاخه‌ای منحرف و جدا شده از شیعه هستند، اما نشان‌دهنده این مطلب است که زمینه‌های محبت به اهل بیت آن قدر در عراق شدید بوده که چنین گروهی را در خود به وجود آورده، آن‌چنان که شام گروه ناصبی را در خود پرورش داده است.

۱. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳.

به یقین این سخنان به معنای دفاع از عملکرد تمام کوفیان در تمام مقاطع تاریخی نیست و همچنان که در متن کتاب ملاحظه خواهد شد، گروه‌های دیگری در کوفه حضور داشتند که اتفاقاً از دشمنان اهل بیت بودند یا بعداً در آن شهر به وجود آمدند و به تخریب و سرکوبی شیعیان فعال بودند. سخن بر سر این است که ما متوجه باشیم که چه خط مرموز سیاسی است که ده‌ها گزارش جعلی بر ضد کوفه ساخته و انتشار داده‌اند، به گونه‌ای که برخی از آنها در ادبیات تاریخی، سیاسی ما به صورت ارسال مسلمات جا افتاده است، بنابراین، پیش از ورود به بحث لازم است محل نزاع تبیین شود.

کتاب حاضر درصدد بیان این مطلب است که آنان که در کوفه، مقابل قیام مسلم ایستادند و در کربلا سپاه عمر بن سعد را تشکیل دادند، دارای تفکر عثمانی بوده‌اند و کوفی بودن مساوی شیعه بودن، مغالطه‌ای بیش نیست. بدیهی است که این به معنای حاکمیت تفکر عثمانی بر کل شهر کوفه نیست و حتی انکار اکثریت شیعیان در برابر اقلیت عثمانی مذهب‌ان نیست و چنین ادعایی هم نشده است، اما معتقدیم همین اقلیت عثمانی، با پشتوانه قدرت زیاد و مدیریت فعال توانست با بسیج نیروهای خود در کوفه و البته استفاده ابزاری از اراذل و اوباش شهر، در برابر اکثریت بایستد و آنان را شکست دهد. این نه تنها بزرگ‌نمایی و طرف‌داری متعصبانه از یک گروه و حزب خاصی نیست، بلکه عین واقعیت و کشف حقیقتی تاریخی است. بزرگ‌نمایی و خطا این است که ما تداعیات ذهنی خود را که از کوفه داریم بر معارضان قیام امام حسین علیه السلام تحمیل کنیم و به یک سخن «قلوبهم معک و سیوفهم علیک» بچسبیم، بدون اینکه به آنچه در خارج اتفاق افتاده و ماهیت معارضان توجهی داشته باشیم. اثبات این مدعا در پنج بخش و یک ضمیمه تنظیم شده است.

نوشتار حاضر در ابتدا به صورت مقاله با عنوان «بازتاب تفکر عثمانی در حادثه کربلا» در مجله حوزه و دانشگاه چاپ شد و در کنگره بین‌المللی «عاشورا آیین عزت و افتخار» به عنوان مقاله برتر در سال ۸۱ شناخته شد و در سال ۸۲ با عنوان «جریان‌شناسی فکری معارضان قیام کربلا» از سوی مرکز تحقیقات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم انتشار یافت که مورد توجه قرار گرفت و چند بار هم اینجانب آن را برای درس سیره معصومان علیهم السلام تدریس کردم. نقدی نیز به قلم دکتر علی حسن بیگی، عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک به همراه پاسخ اینجانب بر آن در فصلنامه علمی-تخصصی «تاریخ در آینه پژوهش»، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۳ به چاپ رسید. پس از چند سال که از

انتشار این کتاب گذشته، اکنون با توفیق الهی با اضافات و اصلاحاتی بازنویسی شده و تقدیم جامعه علمی و فرهنگی و مشتاقان مباحث عاشورا پژوهی می شود. امید است این اثر، که باز هم ممکن است با کاستی‌ها و اشکالاتی همراه باشد، گامی هر چند کوچک برای شناخت بهتر قیام کربلا و نیز توجه دادن نگاه محققان به این موضوع باشد.

والله ولی التوفیق

محمد رضا هدایت پناه



بخش اول

مفاهیم و بستر تاریخی آنها

صفحه ۱۸ خالی است

## فصل اول

### تشیع و گونه‌های مختلف آن در کوفه

#### الف) واژه‌شناسی لغوی و اصطلاحی شیعه و تشیع

تحقیقات جدید شیعه‌شناسی درباره شیعه به معنای لغوی و اصطلاحی و اینکه شیعه به معنای خاص آن یعنی گروه و حزب سیاسی، مذهبی از چه زمانی بوده به‌طور مفصل بحث کرده‌اند.<sup>۱</sup> آنچه در ذیل ملاحظه می‌شود تنها برای شناخت اجمالی موضوع مورد نظر است.

واژه‌شناسان، معانی مختلفی برای شیعه بیان کرده که عبارت‌اند از: پیرو، یاران، هواداران، دوستان، دسته، گروه و مانند آن. بر این اساس ابوعبیده در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا» گفته است: یعنی به فرقه‌ها و احزاب تبدیل شدند. تشیع و تشایع به معنای تعاون و یاری کردن و پیروی نمودن یک جماعت و گروه از شخص خاص است و شیعه علی را از آن‌رو به این نام خواندند که آنان فرقه‌ای بودند که از او پیروی و آن حضرت را کمک کردند.<sup>۲</sup> بر این اساس باید کاربرد شیعه علی در کنار شیعه عثمان و شیعه معاویه به همین معنا باشد، چنان که یزید نیز به ابن‌زیاد نوشت: «كتب الي شيعتي». البته کثرت کاربرد این واژه بر دوستان و معتقدان علی عليه السلام این واژه را در حالت بدون پسوند و البته به صورت معرفه یعنی «الشيعة یا هؤلاء الشيعة» به همان معنای خاص، یعنی شیعه علی عليه السلام از آن متبادر کرده است و اگر شخص خاصی از مردم منظور باشد می‌گویند: «هؤلاء شيعة فلان».<sup>۳</sup>

۱. برای نمونه ر.ک: جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵؛ گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تاریخ تشیع (۱ و ۲)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۶؛ آقائوری، خلستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.  
۲. ابوحاتم رازی، (م ۳۲۲)، الزینة (گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست)، ترجمه علی آقائوری، ص ۷۰.  
۳. همان، ص ۷۲؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ذیل واژه شیع.

اما واژه‌شناسی شیعه به عنوان یک گروه و جماعت و حزب مذهبی در منابع کهن فرقه‌شناسی، تعاریف مختلفی از این اصطلاح ارائه داده‌اند که البته نقطه واحد آنان، دوستی علی علیه السلام و فرزندان او است.

ابوحاتم رازی (احمد بن حمدان - م ۳۲۲) از فرقه‌شناسان کهن، این لقب را ویژه کسانی می‌داند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام انس و الفتی داشتند، مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و بعدها ویژه کسانی شد که به برتری آن حضرت قائل شدند.<sup>۱</sup> نوبختی و اشعری قمی<sup>۲</sup> و برخی دیگر<sup>۳</sup> نیز چنین عنوانی را ویژه این دسته می‌دانند. از نگاه ابن حزم<sup>۴</sup> و ابوالحسن اشعری<sup>۵</sup>، شیعه یعنی دوستانان علی علیه السلام که او را بر دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برتری دادند. شهرستانی گوید: شیعه آنانی هستند که پیروی علی (رضی الله عنه) کردند و به امامت و خلافت او قائل شدند که به نص روشن و یا به وصیت ثابت است و بر این باورند که امامت مخصوص فرزندان او است.<sup>۶</sup> ابن خلدون گوید: فقها و متکلمان در اصطلاح یاران علی و فرزندان او را شیعه گویند.

### ب) خاستگاه تاریخی پیدایش تشیع

خاستگاه و تاریخ ظهور تشیع به عنوان یک گروه مذهبی و سیاسی، بحث پردامنه‌ای است که محققان فرقه‌شناسی، تحقیقات گسترده‌ای را انجام داده‌اند،<sup>۷</sup> آنچه فهرست‌وار می‌توان در اینجا بیان کرد، به طوری که از هدف اصلی خود دور نشده باشیم، آن است که تاریخ پیدایش تشیع و خاستگاه آن در چند مورد ذیل عنوان شده است:

۱. تشیع مولود طبیعی اسلام: منظور این است که مذهب تشیع چیزی افزون بر آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده نیست. بر اساس این نظریه، حتی موضوعی به عنوان امامت بلافصل علی علیه السلام بر اساس حدیث انذار و یا غدیر خم و به فرمان الهی که به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ

۱. ابوحاتم رازی، همان، ص ۶۹.

۲. اشعری قمی، (م ۲۹۹ یا ۳۰۱)، المقالات والفرق، ص ۱۵.

۳. ر.ک: المهدي لدين الله، (م ۸۴۰)، المنية والامل، ص ۸۷.

۴. ابن حزم، الفصل في الملل والاهواء والنحل، ج ۲، ص ۹۰.

۵. اشعری، (م ۳۲۴)، مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، ترجمه محسن مؤیدی، ص ۱۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۶. شهرستانی، (م ۵۴۸)، الملل والنحل، ص ۱۳۱.

۷. می‌توان به همان منابعی که در ابتدای این بحث ارجاع داده شد مراجعه کرد.

شده است، همانند دیگر فرمان‌های الهی که در طول ۲۳ سال ابلاغ شده می‌باشد و شیعه چیزی افزون بر اسلام محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست؛ بنابراین، تشیع مولود خود اسلام است.

۲. تشیع مولود سقیفه: این دیدگاه بر این باور است در کنار منازعاتی که میان مسلمانان در سقیفه بر سر خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، میان صحابه (مهاجرین و انصار) به وقوع پیوست، گروهی هم بودند که به خلافت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ معتقد بودند و او را سزاوار آن می‌دانستند.

۳. تشیع مولود قتل عثمان: قریب به اتفاق علمای اهل سنت، خاستگاه و پیدایش تشیع را به عنوان گروهی مذهبی و سیاسی پس از قتل عثمان می‌دانند که امت به دو گروه علوی و عثمانی تبدیل شد.

۴. تشیع مولود شهادت امام حسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: این دیدگاه بر این امر اصرار دارد که شیعه تا پیش از شهادت امام حسین به عنوان فرقه‌ای معین و مشخص در جامعه ظهور و بروز نداشت، ولی یکی از بازتاب‌های مهم واقعه کربلا ظهور رسمی این گروه است.

۵. تشیع مولود صادقین رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ: صاحبان این اندیشه بر این باورند که تشیع به عنوان مذهبی که دارای چهارچوب فقهی و کلامی، تشخص خود را به عنوان مذهبی رسمی بازیافت در زمان امام باقر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و امام صادق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود.

این نوشتار درصدد اثبات و نفی این دیدگاه‌ها نیست، ولی در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد نکته مهم این اختلاف نظر در عدم توجه و تفاوت میان «پیدایش» و «تکامل» تشیع نهفته است. آنچه در راستای موضوع این نوشتار مهم است، ظهور و رشد و توسعه آن در شهر کوفه است.

### ج) کوفه پایگاه تشیع

شهر کوفه در پی فتوحات عراق و ایران در سال ۱۷هـ تأسیس شد.<sup>۱</sup> این شهر در حقیقت، پادگان شهری بود که نیروهای نظامی در آن مسکن گزیدند. بیشتر این نیروها که هسته اولیه کوفه را تشکیل می‌دادند از قبایل یمن (عرب قحطانی، یمانی‌ها)، حجاز (عرب عدنانی، نزاری‌ها) بودند. از بیست هزار خانه ساخته شده در آغاز تأسیس کوفه، دوازده هزار خانه به یمانی‌ها و هشت هزار خانه به نزاری‌ها اختصاص یافت.<sup>۲</sup> بخش دیگری از عرب‌ها را قبایلی

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۰.

۲. صفری فروشانی، «مردم‌شناسی کوفه»، مجله مشکوه، شماره ۵۳، ص ۱۶ به نقل از الحیاة الاجتماعية والاقتصادية فی الکوفة فی القرن الاول الهجری، ص ۴۲.

از جمله بنی تغلب تشکیل می دادند و در پی گسترش فتوحات، گروه دیگری به نام موالی در این شهر به وجود آمد.<sup>۱</sup>

شهر کوفه در منابع تاریخی، همیشه پایگاه تشیع شناخته شده است، به گونه ای که اصل در هر کوفی شیعی بودن او دانسته شده است.<sup>۲</sup> در این باره دو پرسش مطرح است: نخست، علت گرایش کوفیان به تشیع و دوم، کیفیت و نوع تشیع کوفیان.<sup>۳</sup> برای پاسخ دادن به پرسش نخست، توجه به ساختار جمعیتی کوفه مهم است، ساختاری متشکل از نیروهای یمنی و نزاری. بر اساس تحقیقاتی که انجام شده، نیروهای یمنی، زمینه گرایش به امیرالمؤمنین علیه السلام و محبت به خاندان او را داشتند و این رابطه را مربوط به دورانی می دانند که امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم و قاضی، دو بار به یمن اعزام شده بود. در یک نوبت، قبیله همدان در یک روز اسلام آوردند و چون علی علیه السلام خبر آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، آن حضرت سجده کرد و دو یا سه بار فرمود: «السلام علی همدان»،<sup>۴</sup> اما برخی محققان، زمینه این گرایش را به اعتقادات یمنی ها مربوط می دانند که این زمینه، آنان را به نوعی اعتقاد مذهبی به امام علی علیه السلام سوق می داد.<sup>۵</sup> برخی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در کوفه که از مهاجرین و انصار و معتقدان به امیرالمؤمنین علیه السلام و هواداران قوی و یا از علاقه مندان آن حضرت بودند، بذر دوستی با علی علیه السلام را در میان قبایل می پراکندند،<sup>۶</sup> افرادی مانند عمار که از سوی عمر، حدود دو سال والی کوفه بود،<sup>۷</sup> عبدالله بن مسعود وزیر عمار و معلم و عامل

۱. موالی که از نژادهای مختلف ایرانی، رومی، ترکی، ... بودند، عنصر غیر عرب کوفی را تشکیل می دادند. آنان با عرب ها پیمان به اصطلاح «ولاء» (دوستی) می بستند و از نظر حقوقی همانند افراد آن قبیله به شمار می رفتند؛ البته عناصر غیر عرب به جز موالی از نژادهای سریانی و نبطی نیز در کوفه وجود داشت. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «مردم شناسی کوفه»، مجله مشکوه، شماره ۵۳، ص ۱۷.

۲. یعنی در مقام شک در مذهب او باید او را شیعه دانست.

۳. منظور در محدوده زمانی بحث یعنی تا سال ۶۱ هجری است.

۴. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۲، ص ۳۴۰؛ شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۲۰۵.

۵. جعفری، محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۵-۳۷. اعراب جنوبی که اوس و خزرج از آنان بودند به جانشینی ارثی بر پایه تقدس خو گرفته بودند و با ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزی او بر قریش (اعراب شمالی) در نظر جمعی از اصحاب، گزینش منطقی و طبیعی، جانشینی یکی دیگر از هاشمیان بوده است. درباره نقد این نظریه ر.ک: منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت اهل بیت (ع)، ص ۳۰۳.

۶. همه اصحاب رسول الله راکه در کوفه ساکن شدند ۱۵۰۰ نفر گفته اند که بسیاری از آنان در جنگ های جمل، صفین و نهروان در رکاب علی بودند و تعداد زیادی نیز به شهادت رسیدند (ر.ک: عجلی، تاریخ الثقات، ج ۲، ص ۴۴۸).

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۳. عمار، پس از سعد بن ابی وقاص، در سال ۲۱-۲۲ حاکم کوفه شد (ر.ک: تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶ و ۱۰۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵).